

فرجام سیاست پوپولیستی

تحلیل استخباراتی همین است



برگرفته از صفحه فیسبوک احمدولی مسعود

گفتیم تغییر استراتژی حیاتی پاکستان در قبال کشور ما، آن هم یک شبه ناممکن است و این همه هیاهو به خاطر هیچ نمی‌دانم این واژه‌ها را از کجا آورده اند، پایان بازی، پاکستان زیر فشارها...

هنگامی که می‌خواهید از زمین خود حاصلی بردارید، مراحل طبیعی این ست که ابتدا زمین را آماده می‌سازید، شخم می‌زنید، تخم می‌پاشید، آبیاری می‌کنید، مراقبت دوامدار می‌نمایید تا بالاخره آنچه کاشته اید، درو کنید و... ادامه صفحه ۶

اعضای مجلس:

ادارات دولتی عملاً تعطیل است

وزارت معارف باید اصلاح شود



صفحه ۶

در یک نظرسنجی تازه:

نارضایتی مردم از ریسان دولت وحدت ملی افزایش یافته است



شرقی از دکتر غنی راضی اند و نیز پرسش شده‌گان در ولایت شمال کشور از داکتر عبدالله راضی اند. مردم در ولایت‌های مرکزی، از هر دو رییس دولت وحدت ملی نارضایتی نشان داده اند.

یک نظرسنجی تازه طلوع نیز نشان می‌دهد که رضایت مردم از کارکرد دولت وحدت ملی کاهش یافته است.

در این نظرسنجی، نزدیک به شصت و پنج درصد گفته است که وضعیت دسترخوان مردم بد شده است. این نظر سنجی توسط تیلیفون صورت گرفته است. بیشتر مردم در این نظرسنجی، از کارکردهای رییس‌جمهور غنی ناراضی اند.

از دید اشتراک کنندگان در این نظرسنجی، کارنامه رییس‌اجرائی نیز از از رییس‌جمهور تفاوتی ندارد. در این نظر سنجی، پرسش‌شده‌گان در ولایت‌های

در برگ ها



مشکل پاکستان و افغانستان چیست؟

لوی ملا در گرو لوی بلا



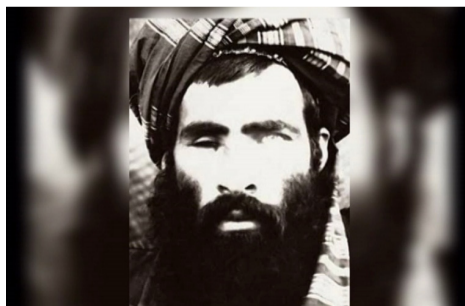
هیچ مننی یک اثر صرفاً خلاقه نمی‌تواند باشد

کمیسیون ملی تدارکات چهارده قرارداد کلان را تصویب کرد



مقام سابق پنتاگون:

بی‌خبری از مرگ ملا عمر شکستی برای امریکا است



یکی از مقامات ارشد سابق پنتاگون تاکید کرد، استخبارات پاکستان از مرگ رهبر سابق طالبان مطلع بوده و اقدامش برای مخفی نگه داشتن این خبر نه تنها شکست همکاری اطلاعاتی واشنگتن اسلام‌آباد، بلکه ضعف اطلاعاتی امریکا محسوب می‌شود. به گزارش خبرگزاری پی تی آی، گزارش شده ملا عمر، رهبر یک چشم طالبان که به مدت ۲۰ سال این جنبش را هدایت کرد، ۲۳ اپریل سال ۲۰۱۳ میلادی در یکی از بیمارستان‌های کراچی مرده است. اما اطلاعات مربوط به مرگ مشکوک ملا عمر که احتمالاً ناشی از بیماری سل بوده، به تازه‌گی در ماه جاری میلادی درز کرد و متعاقباً از سوی طالبان، کاخ سفید و دولت‌های افغانستان و پاکستان تایید شد. پاکستان که نفوذ چشمگیری بر رهبری طالبان دارد و در آوردن آن‌ها به پای میز مذاکرات صلح با دولت منتخب افغانستان بسیار موثر بوده، طبق معمول با شدت و قاطعیت تمام این مساله را که از مرگ

پدر طالبان در گذشت



«جنرال حمید گل، رییس سابق آی‌آس‌آی که از وی به عنوان «پدر طالبان» هم یاد می‌شد، در سن ۷۹ سالگی درگذشت.

حمید گل از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ ریاست استخبارات ارتش پاکستان را برعهده داشت. وی با اظهارت صریح و حمایت آشکارش از دیدگاه‌های افراطی به ویژه علیه هند و امریکا شناخته می‌شود. بر اساس گزارشها جنرال گل بر اثر سکته مغزی در شهر موری در نزدیکی اسلام‌آباد، پایتخت، در اواخر روز شنبه درگذشت.

نواز شریف، نخست‌وزیر... ادامه صفحه ۶

اکرام اندیشمند

مشکل پاکستان و افغانستان چیست؟



دریایی از طریق بنادر کراچی و گوادر با ایجاد راه آزاد ترانزیت از افغانستان تا آن بندر
۲- تخصیص زمین مورد نیاز به افغانستان در بندر کراچی و گوادر غرض ایجاد تسهیلات صادرات و واردات اموال، امتعه و تمام تولیدات زراعتی و صنعتی داخلی و خارجی
۳- پرهیز از هرگونه دخالت در امور داخلی افغانستان

۴- جلوگیری از فعالیت خرابکارانه مخالفین مسلح دولت افغانستان در خاک پاکستان
۵- تحویل مخالفان مسلح، مجرمین جنایی، قاچاقچیان مواد مخدر و تمام افراد و حلقه‌های مافیایی اتباع کشور افغانستان به دولت افغانستان
۶- ایجاد خط و یا دهلز ترانزیت و دسترسی آزاد و بلا مانع تاجران افغانستان برای صادرات و واردات به کشور هند
۷- امضای توافقات دوجانبه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی غرض گسترش روابط در تمام این عرصه‌ها با حداکثر تسهیلات.

را عمق استراتژیک آن کشور در دشمنی با هند تلقی می‌کنند که تنها شناسایی مرز دیورند به دخالت اسلام‌آباد نقطه پایان نمی‌گذارد. اما با توجه به این‌که هند و پاکستان هر دو صاحب سلاح اتمی و سلاح‌های پیشرفته متعارف هستند، موضوعی به نام عمق استراتژیک رنگ و اهمیت خود را از دست می‌دهد.

منافع افغانستان در پاکستان

صرف نظر از این‌که دولت‌ها و زمامداران افغانستان دیورند را به عنوان منافع ملی به منازعه با پاکستان تبدیل کردند و هنوز شماری از حلقه‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی به سوی این منازعه با دید خاصی نگاه می‌کنند و دسترسی به آن سوی دیورند را جزوی از منافع ملی می‌پندارند؛ افغانستان جدا از دیورند منافع ملی بسیاری در پاکستان دارد و بدون دسترسی به آن منافع از ثبات سیاسی، عدالت اجتماعی، پیشرفت اقتصادی، اقتدار نظامی، آرامش و امنیت محروم می‌ماند. این منافع عبارت‌اند از:
۱- دسترسی آسان و بلا مانع افغانستان به راه

در بحث بر سر مناسبات افغانستان و پاکستان، دو موضوع از مباحث اصلی شمرده می‌شود:
۱- ریشه‌یابی دقیق منازعات و بیان درست اهداف و منافع متعارض و متقابل طرفین در این اهداف و منازعات
۲- ارائه راه‌حل عملی در جهت دریافت و شکل‌گیری تعامل و توازن در اهداف و منافع متفاوت و متقابل دو کشور.

پاکستان در سال‌های نخست شکل‌گیری‌اش، چیزی بیشتر از انصراف افغانستان از ادعایش بر آن سوی دیورند و پایبندی کابل به تعهدات دولت‌ها و زمامداران پیشین افغانستان در مورد توافق‌نامه دیورند نمی‌خواست؛ اما در سال‌های بعد و به ویژه پس از نیمه دوم دهه هفتاد سده بیستم که ارتش پاکستان به خصوص سازمان استخبارات نظامی آن داعیه دیورند را به حالت معکوس درآورد و کابل را از آن سوی دیورند مورد تهدید قرار داد و پاکستان تدریجاً به قدرت اتمی دنیا تبدیل شد، سطح مطالبات خود را بالا برد.

اکنون پاکستان به عنوان کشوری که در تمام عرصه‌های حیات نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از افغانستان برتری دارد و در عقب جنگ و بی‌ثباتی افغانستان ایستاده است، شش مطلب را در افغانستان بخشی از اهداف و منافع ملی خود تلقی می‌کند:

- ۱- انصراف افغانستان از منازعه دیورند و شناخت مرز دیورند به عنوان مرز دو کشور
- ۲- کاهش مناسبات نزدیک کابل با دهلی نو در پرتو آگاهی و نظارت پاکستان
- ۳- ایجاد خط ترانزیت و دسترسی بلا مانع پاکستان به منابع انرژی و بازار آسیای میانه از طریق افغانستان
- ۴- تضمین دسترسی به منابع مشترک آبی افغانستان
- ۵- مشارکت بلا مانع در برنامه‌های بازسازی و بازار افغانستان
- ۶- اقتدار دولت دوست در کابل به رهبری و محوریت پشتون‌ها و ایجاد روابط نزدیک و دوستانه میان کابل و اسلام‌آباد.

برخی تحلیل‌گران دسترسی پاکستان به افغانستان

لوی ملا در گرو لوی بلا



سفر رسمی به خارج از کشور نداشت و بیشتر امور دیپلماسی وی توسط مولوی متوکل وزیر خارجه‌اش به پیش برده می‌شد. او تصاویر شفاف و روشنی از صورت خود به‌جا نگذاشت؛ اما از آغاز خروجش تا کنون تصاویر تاریک، سیاه و خونینی از وحشت و دهشت را در اذهان مردم رنج‌دیده افغانستان به یادگار گذاشته است. افراد او نه تنها در زمان امارتش، بلکه حتا در سیزده سال پسین روزنه ترقی، پیشرفت، رفاه و کامیابی را به روی مردم افغانستان بستند و با فتواها و اعلامیه‌های او، هزاران تن از شهروندان این سرزمین به خاک و خون کشانیده شدند.
ملا عمر در سال ۲۰۰۱ پس از آن‌که امارتش توسط نیروهای مقاومت با سقوط مواجه شد، به کلی ناپدید شد. در این‌که پس از سقوط امارتش در کشور پاکستان زیسته، جای تردید وجود ندارد؛ اما این‌که چه گونه و در چه شرایطی زیسته، نامعلوم است. چیزی که به یقین کامل می‌توان بیان کرد این

ملا عمر شخصی بود مرموز با زنده‌گی مرموز و بالاخره مرگ مرموز. دو لقب در کنار نام او جا دارد؛ یکی ملا و دیگری رهبر. اما در واقعیت امر، او نه زنده‌گی بی چون ملا و رهبر داشت و نه هم مرگی چون ایشان نصیبش گشت.
ملا و رهبر هر دو در افغانستان دارای جایگاه خاص اجتماعی‌اند. آن‌ها در روزهای سرور و اندوه مردم اشتراک نموده و در غم و خوشی آن‌ها خود را شریک می‌سازند. آن‌ها همیشه برای مشکلات مردم راه‌حلی‌هایی در چارچوب قواعد اسلامی و فرهنگی ارائه می‌دارند. در حالی که این موارد را ما از ملا عمر اصلاً شاهد نبودیم.
ملا عمر در سال ۱۹۹۶ در عصر تکنالوجی و دیپلماسی، رهبری گروه طالبان را به عهده گرفت، اما از آن زمان تا حال هیچ تصویری از او مشاهده نشده و او هیچ دیداری با سایر رهبرهای کشورهای جهان نداشته است. او در طول مدت زمامداری‌اش، هیچ

سخن‌ماندگار

مصلحت نیست که این زمزمه خاموش شود

هرچند در این روزها - گوش شیطان کر - گوش مردمان از صدای انفجار و انتحار آرام است، اما همه می‌دانند که به این آرامش‌های مقطعی نمی‌توان دل خوش کرد؛ چه بسا که سکوت این روزها می‌تواند آرامش پیش از توفان خانمان‌سوز دیگری باشد. در نتیجه باید از این تائیه‌ها استفاده کرد و راهی به راهی همیشه‌گی از برزخ ناامنی‌ها جست‌وجو کرد.

حمله خونین شاه‌شهید باید نقطه عطفی برای تجدید نظر در روند مبارزه با تروریسم در کشورمان باشد. اگر چه پیش از این حمله هم، ما شاهد حملات و انفجارهای خونین بسیاری بوده‌ایم، اما بدون شک سه حمله خونین در کمتر از ۲۴ ساعت در پایتخت، زخمی است که همواره جای آن بر قلب کابل خواهد ماند. پس از همین حملات بود که رییس‌جمهور غنی و دکتر عبدالله به‌گونه یک‌صدا بر اسلام‌آباد تاختند و به‌طور دیپلماتیک این کشور را به تجدید نظر در روابط میان کابل و اسلام‌آباد تهدید کردند. سفر فوری هیأت عالی‌رتبه هم‌گواه مبرهنی بر همین موضع جدی حکومت وحدت ملی بود. هرچند که سکوت پس از بازگشت این هیأت و لب‌خندهایی که بر روی لبان مقامات پاکستانی نمایان شد، به‌نحوی از سرد شدن شور حقیقی حکومت در برابر هژمونی اسلام‌آباد حکایت کرد.

با این وجود اما روزهای پیشین، اگر از یک‌سو روزهای هم‌صدایی مردم در برابر تجاوزهای بی‌حدوحصر پاکستان بود، از سوی دیگر روزهای پیشنهاد راهکارهای گوناگون از سوی صاحبان اندیشه و سخن بود. در این راهکارها می‌شد از گزینه توسل به جنگ تا گزینه تحریم کالاهای پاکستانی یا شکایت به شورای امنیت سازمان ملل در برابر اسلام‌آباد را به نظاره نشست. این راهکارها هر کدام با تمام تفاوت‌هایی که در نهاد خود داشتند، اما همه دارای جوهر واحدی بودند: مقابله با کشوری که مأمین دشمنان‌مان است! مسلماً برخی از راهکارها در درون خود ظرفیت پرورش آسیب‌ها و خطرات جدید برای کشورمان را دارد و نمی‌توان به‌گونه دریست و بی سبک و سنگین کردن، آن‌ها را به محک تجربه گرفت. اما در میان این راهکارها، هر کدام که به‌گونه نظری از پشتوانه‌های محکم‌تری برخوردار باشد و از لحاظ عملی هم توان بسیج و جلب همگرایی‌های بیشتری داشته باشد، می‌توان آن را پی‌گیری کرد. از همین رهگذر اگر طرح شکایت از پاکستان در شورای امنیت سازمان ملل به عنوان یک ابزار دیپلماتیک می‌تواند اهرم فشاری برای بزرگ‌ترین حامی تروریسم در منطقه باشد، می‌توان آن را قاطعانه روی دست گرفت و عملی ساخت. گزینه نظامی نیز هرچند با توجه به توان محدود نظامی کشور در قبال ارتش مقتدر پاکستان، گزینه مساعدی به نظر نمی‌رسد، اما چنان‌که سخنگوی ریاست اجرایی اظهار داشت، اگر پاکستان نخواهد با ما کنار بیاید، ما هم می‌توانیم در یک عمل بالمثل، هیچ تعهدی در مبارزه با دشمنان پاکستان در خاک‌مان نداشته باشیم.

جهت‌گیری در قبال بازی‌های پاکستان، هرچند باید یکی از عمده‌ترین برنامه‌های حکومت و مردم افغانستان باشد، اما به یقین که همه ماجرا نیست. مردم افغانستان و حکومت باید در سایر جبهات مبارزه با تروریسم هم دوشادوش یکدیگر ایستاده و دشمن را عقب بزنند. از همین منظر، می‌توان گفت که حضور جنرال دوستم در میدان نبرد، یکی از ابتکارات قابل تقدیر است که باید مورد حمایت و پشتیبانی دیگر سران حکومت هم قرار گیرد. حضور جنرال دوستم زمانی که فاریاب در آتش ناامنی غوطه‌ور بود، بدون شک سبب قوت قلب نظامیان و مردم آن ولایت شد و همین مسأله بر عقب‌نشینی طالبان از جبهات جنگ این ولایت اثر شگرفی داشته است.

حکومت افغانستان و مردم حالا به‌خوبی می‌دانند که تأمین امنیت، میوه‌ی نیست که بی‌زحمت حاصل گردد؛ بلکه برای دست یافتن به امنیت و صلح باید مبارزه کرد؛ در این راه خطیر و پُرخطر اما یک‌پارچه‌گی همه مردم و سران حکومتی شرط اول دست یافتن به پیروزی است. حکومت موظف است تا در یک برنامه چندبُعدی دست دشمن را از مداخلة در امنیت و تمامیت ارضی کشور کوتاه کند؛ بدون شک در این برنامه چندوجهی و جامع، هم باید راهکار نظامی و جنگی روی دست گرفته شود و هم راهکارهای غیرنظامی شامل برنامه‌های اقتصادی و دیپلماتیک. حمایت از نظامیان در میدان نبرد، از جمله ابتکاراتی است که باید مورد حمایت حکومت و مردم قرار گیرد. با این وجود اما نباید از تلاش‌های دیپلماتیک در قبال نیروهای شورشی و حامیان آن‌ها در سطح بین‌المللی غافل شد و صد البته که خودکفایی اقتصادی معطوف به برنامه نیز در درازمدت می‌تواند عرصه را برای نایل آمدن به امنیت و صلح مساعد کند.

است که او با هماهنگی تمام با حکومت پاکستان و سازمان استخباراتی پاکستان، اعضای گروهش را اداره می‌کرده و اگر واضح‌تر و صادقانه‌تر بیان کنم این‌که: حکومت پاکستان و آی‌اس‌آی او را اداره و استفاده کرده‌اند.

ملا عمر جنس خوبی در بازارهای سیاسی برای پاکستان بوده است؛ چون پاکستان به‌خوبی توانست میلیاردها دالر را به نام مبارزه با تروریسم به دست آورد. پاکستان به نام مبارزه علیه ملا عمر و اسامه بن‌لادن، سالانه چهار میلیارد دالر از امریکا دریافت می‌کرد تا این‌که بعد از قتل بن‌لادن امریکا در کمک‌های خود تجدید نظر کرد که با وجود آن هم در سال ۲۰۱۵ مبلغ ۴۴۶ میلیون دالر کمک‌های غیرنظامی و ۲۸۰ میلیون دالر کمک‌های نظامی جهت مبارزه با تروریسم در بودجه ایالت متحده امریکا منظور گردیده است.

موجودیت ملا عمر و گروه او، دست بالاتر و کارت‌های قوی‌تری را در بازی‌های سیاسی نصیب پاکستان ساخت که منجر به ۲۲ بار سفر حامد کرزی رییس‌جمهور پیشین افغانستان به آن کشور گردید و باعث شد که حکومت افغانستان جهت رسیدن به صلح بار بار دست به دامان پاکستان دراز کند. مرگ ملا عمر در هفتم اسد سال جاری از طرف ریاست امنیت ملی افغانستان رسماً تأیید گردید و ریاست‌جمهوری افغانستان، تاریخ مرگ او را برج اپریل سال ۲۰۱۳ میلادی اعلان کرد. با این حساب، ملا عمر دو سال قبل وفات کرده است، اما تخم زهرآگینی را که او کاشته، اکنون کسان دیگری در حال آبیاری هستند و هم‌روزه از حاصل آن که خون‌ریزی و بدبختی مردم افغانستان است، لذت می‌برند.

یکی می‌گوید تا به اندازه کلاه‌جای است، با تهاجم بیگانه‌گان می‌جنگم، و دیگری سال‌ها در دامن مهاجمان بیگانه به‌سر می‌برد!

کمیسیون ملی تدارکات چهارده قرارداد کلان را تصویب کرد



کمیسیون تدارکات ملی، چهار قرارداد را به ارزش مجموعی دو میلیارد و چهارصد و چهارده میلیون افغانی منظور کرد.

در نشست این کمیسیون که روز شنبه تحت ریاست رییس جمهور غنی و با حضور دکتر عبدالله رییس اجرایی و سرور دانش معاون دوم رییس جمهور برگزار شده بود، به تعداد ۱۳ قرارداد مربوط وزارت انرژی و آب، مالی، فواید عامه، احیا و انکشاف دهات، صحت عامه، امور خارجه، مبارزه علیه مواد مخدر، شهرداری کابل و برشنا شرکت را مورد بحث و بررسی قرار داد.

براساس خبرنامه ارگ، کمیسیون تدارکات ملی پس از غور و بررسی، از جمله قراردادهای مذکور، چهار قرارداد مربوط به شهرداری کابل، وزارت فواید عامه، صحت عامه و برشنا شرکت را به ارزش مجموعی دو میلیارد و چهارصد و چهارده میلیون افغانی، منظور کرد.

در جلسه، پیشنهاد تعدیل پنج قرارداد نیز مورد تأیید قرار گرفت و اما یک قرارداد رد، سه قرارداد دیگر به خاطر رفع مشکلات تخنیکي آنها اعاده و یک

قرارداد به جلسه بعدی محول گردید. همچنین در جلسه، احداث بخش دوم سرکهای فرعی ناحیه هشتم شهر کابل و احداث سرک گرشک ولایت هلمند، شامل آن می باشد. گفتنی است که تا اکنون کمیسیون تدارکات ملی طی هژده جلسه خویش به تعداد ۲۵۰ قرارداد را به ارزش مجموعی ۴۳.۷ میلیارد افغانی منظور نموده است.

آیا گوش شنوایی است؟



نور الله کوثر

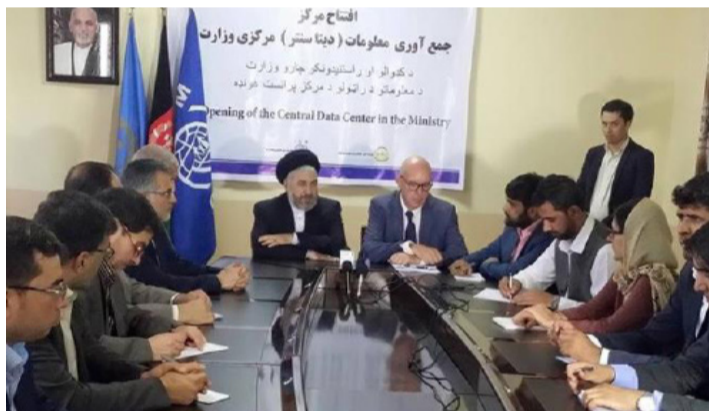
آیا در جهان اسلام کسی است که صدای این مظلومین به خاک و خون نشسته را بشنود؟ آیا در کشور خود ما کسی است که فریاد گلوگیر این مظلومین را بشنود؟ آیا حزب، گروه، سازمان، نهاد، بنیاد، مجتمع، مرکز، جمعیت، حرکت و شورایی است تا فریاد خفه شده این ملت افتیده در عذاب را بشنود؟ آیا در جهان ما تا هنوز کدام سازمان تشکیل نشده که چشم و گوش داشته باشد تا صدای خفقان آواره‌های جنگ، ظلم، تجاوز، قتل، انفجار، جنایت، فقر، بدامنی، بداخلاقی، انحراف، فحشا، گمراهی، دین‌زدایی، لجام‌گسیخته‌گی، بی‌بندوباری‌های اجتماعی، دزدی، زورگویی، اختلاس، رشوت، بی‌عدالتی، ترور، قاچاق، اختطاف، بی‌سوادی، مرض و امثال این صدها بدبختی و تیره‌بختی این مظلومین را بشنود یا ببیند؟ آیا کسی است که بر حال پریشان ما رحم کند؟ آیا کسی است که بداند ما ملت مستضعف در چه بدبختی و فلاکت به سر می‌بریم؟

در جواب این همه آیها می‌توان به‌صراحت گفت، حالت رقت‌بار ملت مظلوم ما در این چهار دهه تصادفی نبوده، بل که دست‌های پیدا و پنهان در عقب این همه بدبختی قرار داشته که آگاهانه نگذاشتند تا ما همانند سایر ملت‌های دنیا، حق استفاده از زمین و آسمان خویش را به‌طور آزادانه و دل‌خواه داشته باشیم. این که چرا نگذاشتند تا ما به اختیار خود زنده‌گی کنیم، عوامل متعدد در کنار هم قرار گرفته، تا یک حلقه ارگانیک معضلات گلوگیر را به ما به ارمان بیاورند که اینک درد و رنج آن، همه‌روزه از ما قربانی بی‌رحمانه می‌گیرد.

در پهلوی این عوامل، سردمداران و زعمایی که بر سرنوشت این ملت در طول این چهار دهه مسلط بودند، اکثراً فاقد تعهد به وطن، ملت و ارزش‌های دینی و ملی ما بودند، آگاهانه یا نا آگاهانه سبب عقب‌مانی ملت و افتیدن آن‌ها در ورطه‌های مهلک گردیدند. از طرفی هم در کنار این همه جنایات سازمان یافته در کشور ما، تراکم توطیه‌های استخباراتی، نظامی، سیاسی و اقتصادی و مافیایی؛ شعور سیاسی ملت ما را اکثراً به رکود و انجماد روبرو ساخته و از خود ما در ویرانی و بدبختی وطن ما استفاده ابراری نموده تا به‌دست خویش همدیگر را به تباهی و بدبختی روبرو ساخته و به‌دست خویش وطن عزیزمان را بالای ما ویران کرده بروند. پس تا زمانی که خود ما به‌خود نیامده و از این حالت بدبختی، روان خود و دیگران را نرهانیم، اصلاً دیگران حاضر نیستند که از منافع خود در قبال ویرانی و تباهی ما بگذرند. زیرا آن‌ها در بدبختی ما آرامی خود را می‌جویند.

قابل یاد دهانی می‌دانم که سرزمین ما با داشتن حساسیت‌های جیوپولیتیک، جیواکونامیک و جیواستراتژیک، همواره رهگذر زورمندان و اشغال‌گران و کشورگشایان بوده که هزینه و قربانی آن را ما ملت می‌پردازیم. اما آنچه از مسلمات تاریخ است، این که تا کنون هیچ ستیزه‌جوی، بورش‌گر و استعمارگری نتوانسته از این ملت به‌خوبی کام بگیرد و خود را در این سرزمین راحت احساس کند. این ملت در عقب این همه مشقت‌ها و آواره‌گی‌ها، صبح امید به‌سوی افق روشن را در انتظار دارد.

وزارت مهاجران بانک معلوماتی ایجاد کرد



وزارت امور مهاجران و عودت‌کننده‌گان با ارسال خبرنامه‌یی از ایجاد یک «بانک معلوماتی» در این وزارت خبر داده است. این مرکز با همکاری سازمان بین‌المللی مهاجرت ایجاد شده و معلومات راجع مهاجرت‌ها، مهاجران بازگشته و توزیع زمین به آن‌ها در آن جمع‌آوری خواهد شد.

در خبرنامه این وزارت آمده است که این بانک تمام معلومات راجع به پناهنده‌ها و بی‌جا شده‌ها را از سراسر افغانستان، نماینده‌گی‌های این وزارت در خارج از کشور، سفارت‌خانه‌های افغانستان و نهادهای بین‌المللی همکار جمع‌آوری می‌کند و پس از تحلیل و تجزیه آن را در اختیار سایر بخش‌های این وزارت و نهادهایی که در زمینه مهاجران کار می‌کنند، قرار می‌دهد.

هم‌چنان این وزارت می‌گوید که این مرکز معلوماتی در هر ماه یک‌بار معلوماتش را به‌روز می‌کند و طوری طراحی شده که از نفوذ هکرها و سرقت اطلاعات جلوگیری می‌کند. بر بنیاد خبرنامه، کار ایجاد این بانک سال گذشته آغاز شده بود و در آینده توسعه خواهد یافت.

وزارت مهاجران در مرحله نخست معلومات مربوط به وضعیت پناهنده‌گان مقیم ایران و پاکستان را وارد این مرکز معلوماتی می‌کند. ایران و پاکستان بیشترین تعداد پناهنده‌های افغانستان را در خود جا داده اند.

این وزارت گفته است که این کشورها نیز می‌توانند معلومات مورد نیازشان درباره پناهنده‌های افغانستان را از این مرکز به دست بیاورند.

برگشت نیروهای ویژه بریتانیایی به صحنه عملیاتی در افغانستان

نیروهای ویژه بریتانیا دوباره به صحنه عملیاتی در افغانستان برگشته‌اند و در عملیات‌های نظامی علیه طالبان و دیگر شورشیان اشتراک می‌کنند. بر بنیاد گزارش‌هایی که از رسانه‌های بریتانیایی به نشر رسید، این نیروها با نیروهای امریکایی یکجا شده و با شورشیان در افغانستان تقریباً هرشب مبارزه می‌کنند. می‌رود به نقل از منابع دفاعی بریتانیا با خودداری از افشای نام‌شان می‌گوید که این نیروها عملیات‌های ضربتی علیه هراس‌افکنان در افغانستان را طرح و رهبری خواهند کرد.



می‌رود می‌گوید که نیروهای ویژه بریتانیایی در شش ماه گذشته توام با آموزش و مشوره‌دهی نیروهای کماندوی افغانستان در برخی از عملیات‌ها نیز سهم گرفته‌اند.

در این گزارش گفته شده که نیروهای ویژه افغان علاقه‌مند آن هستند تا به

طالبان در بدخشان از مردم و کارمندان دولتی باج می‌گیرند

طالبان مسلح راه ولسوالی شهدای ولایت بدخشان را مسدود کرده و از کارمندان دولتی و مردم باج گیری می‌کنند. محمد معروف خیرخواه ولسوال شهدا گفته است طالبان مسلح از دوماه به این سو ده‌ها قریه این ولسوالی را تصرف کرده و راه‌های ولسوالی شهدایان و بهارک را مسدود ساخته‌اند. به گفته این مقام، طالبان مردم را در مسیر راه‌ها تلاشی می‌نمایند و هرگاه برای شان ثابت شود که افراد بازداشت شده در ارگان‌های دولتی و موسسات غیر دولتی کار می‌نمایند پس از لت و کوب از آنها از پنجاه هزار تا ۲۰۰ هزار افغانی باج می‌گیرند.

برعلاوه ولسوالی شهدا گفته است که در مسیر راه‌های ولسوالی شهدا ۱۴۰ طالب



از آنجایی که آزادسازی کابل توسط احمدشاه مسعود، کاملاً مستقلانه بود و هیچ یک از کشورهای دور و نزدیک در آن سهم نداشتند، خود به حیث یک عامل منفی تراز نمود؛ زیرا کشورهای همسایه، نیروهای حاکم بر شهر کابل را همدست کشوری دیگر می دانستند و نتیجه آن شد که به دولت نوپای مجاهدین از هیچ طرف کمک صورت نگرفت. مسعود باری به نویسنده گفت: «در آن زمان، نقش مناسبات خارجی را به خوبی درک نمی کردیم» احمدشاه مسعود در این دوره به خاطر استقلال پسندی و سهم ساختن کلیه احزاب جهادی و اقوام ساکن کشور در قدرت، متحمل تهمت‌ها و مشکلات فراوانی گردید. او از آغاز، طرح پی‌ریزی یک حکومت مشترک میان شورای نظار، حزب وحدت اسلامی و ملیشایی جنرال دوستم را رد نمود و از رهبران جهادی مستقر در پشاور خواست تا روی یک دولت متشکل از همه اقوام و احزاب جهادی توافق نمایند و قدرت را به دست گیرند، که در تاریخ چنین بزرگمنشی کم‌تر دیده شده است. اما بعدها وقتی عملکردهای سران مجاهدین را مشاهده نمود، سپردن قدرت به آن‌ها را یک اشتباه جدی تلقی کرد. با وجود آن، مسعود به این بهانه از سوی شماری از رهبران جهادی، به همدستی با کمونیست‌ها متهم گردید و بسیاری از سران مجاهدین آن طوری که ایجاب می‌نمود، با دولت مجاهدین همکاری نکردند.

مسعود با صراحت از موضع اشتراک همه اقوام به دفاع پرداخت و دولت بدون شرکت نمایندگان پشتون را به شدت رد کرد؛ ولی برخی‌ها روی حسادت‌های قومی و منطقه‌یی، این همه وسعت نظر احمدشاه مسعود را نادیده انگاشتند و او را به تاراج تاج و تخت عنعنه‌یی پشتون‌ها متهم نمودند و اکثراً در برابر وی بسیج شدند. البته دولت پاکستان این مسأله را بیشتر دامن زد و هر روز آن را فربه‌تر ساخت. در واقع با ورود مجاهدین به کابل، دو تعبیر از جهاد شکل گرفت: یکی حفظ اصالت جهاد و استقلال کشور که مسعود از آن نماینده‌گی می‌کرد؛ و دیگری وابستگی به پاکستان و نداشتن طرح ملی، که حکمتیار، مولوی نیسی، جلال‌الدین حقانی و طالبان در آن راستا عمل کردند.

در همان روزهای نخست آزادی شهر کابل، از احمدشاه مسعود پرسیدم که راجع به پاکستان چه فکر می‌کند. در پاسخ گفت: «در دوران جهاد، پاکستان رابطه خوبی با شورای نظار نداشت؛ ولی فکر می‌شود بعد از آزادی کابل به نفع آن کشور خواهد بود تا با دولت مجاهدین رابطه حسنه برقرار نماید

و از پشتیبانی گلبدین حکمتیار که کاری از دستش برنیامده، منصرف گردد». و به همین دلیل بود که در روزهای اول که نیروهای حکمتیار در اطراف کابل سخت آسیب‌پذیر بودند، از حمله بالای آن‌ها اجتناب ورزید؛ زیرا نمی‌خواست احزاب جهادی تضعیف گردند. اما در عمل، پاکستان از یک‌سو به تأمین روابط با دولت مجاهدین پرداخت و از سوی دیگر، آی.اس.آی به تحریک، تمویل و تجهیز حکمتیار علیه دولت مجاهدین متوسل شد و جنگ‌ها را تشدید نمود.

درگیری حزب اسلامی به تحریک پاکستان با دولت مجاهدین، جنگی از امکانات را به آتش کشید و در ابعاد مختلف ضعف و فتور در دولت مجاهدین به وجود آورد. مجاهدین در کابل چنان به بی‌بندوباری پرداختند که مسعود بار بار از این‌که قبل از رسیدن به شهر کابل شهید نشده بود، اظهار اندوه و تأسف کرد و باری از فرط خشم و ناراضی، پوستر خویش را که در میدان خواجهر وراثت نصب شده بود، پاره نمود و خود را سدرسته دزدان و غارتگران خواند.

در این مرحله، احمدشاه مسعود در عرصه روابط خارجی دچار اشتباهات فاحشی گردید. او در آغاز بدین اندیشه بود که با برقراری روابط با دولت‌های غربی، می‌تواند پایه‌های دولت مجاهدین را مستحکم نموده و همسایه‌های افغانستان را مجبور به تأمین روابط حسنه نماید. ولی غربی‌ها

تا اخیر روی خوش نشان ندادند و حتا در جهت تضعیف آن عمل کردند.

در این دوره، مسعود به هیچ یک از کشورهای همسایه سفر نکرد. او انتظار داشت که نظامیان پاکستان به اشتباهات گذشته خود مبنی بر حمایت از گلبدین حکمتیار، اعتراف نموده و در صدد جبران آن برآیند. وی دولت ایران را یکی از کشورهای منزوی در جهان می‌دانست و عقیده داشت که تأمین روابط با آن، با منافع و مصالح کشور مطابقت ندارد. هم‌چنین کشورهای آسیای میانه را به خاطر سهم‌شان در تجاوز به افغانستان، هنوز مقصر می‌پنداشت و طبق مقررات بین‌المللی، خواهان غرامت از آن‌ها بود. بنابراین از مجاهدین تاجیکستان پشتیبانی کرد، به آن‌ها پایگاه داد و به تعلیم و تربیه آن‌ها پرداخت. بدین ترتیب دولت افغانستان در داخل با چند مخالف مسلح، مواجه و در منطقه منزوی گردید. جمهوریت‌های مستقل مشترک‌المنافع به تقویه جنرال دوستم پرداختند و او را از سطح یک فرمانده عادی به حد یک رهبر سیاسی نظامی مقتدر، ارتقا بخشیدند و در فرجام کشورهای همسایه نیز، مخالفان دولت مجاهدین را متحد ساختند و زیر عنوان «شورای هماهنگی» در ۱۱ جدی ۱۳۷۲ کودتایی را علیه آن سازمان دادند. هر چند این کودتا از لحاظ نظامی ناکام ماند؛ ولی از نظر سیاسی، انزوای دولت مجاهدین را شدت بخشید.

و قتی طالبان ظهور کردند، احمدشاه مسعود هر چند آگاه بود که این گروه وابسته به پاکستان است و آن کشور می‌خواهد حزب اسلامی حکمتیار را توسط آن تعویض نماید؛ ولی مانند همه ناظرین دیگر، فرجام حرکت طالبان را درست پیش‌بینی نتوانست و هرگز بدین باور نبود که طالبان روزی بسیار خطرناک‌تر از حکمتیار در برابرش قد علم کنند. بنابراین طالبان را یک گروه نامنسجم، ناآگاه به مسایل سیاسی نظامی محاسبه کرد و کمک به آن‌ها را در برابر حکمتیار ترجیح داد و در اثر همین کمک‌های نظامی و مالی، طالبان به سرعت از سپین بولدک به حومه شهر کابل رسیدند. روی همین باور بود که مسعود با دو محافظ، در میدان شهر به قرارگاه طالبان رفت و پیشنهادهای آن‌ها را در باب تأمین صلح و تطبیق قوانین شرعی، پذیرفت. اما از آنجایی که طالبان برنامه‌یی غیر از جنگ نداشتند، این گفت‌وگوها بی‌نتیجه ماند و حملات طالبان از چند طرف به کابل آغاز گردید، تا این‌که احمدشاه مسعود به تاریخ ۵ میزان ۱۳۷۵ ناچار شد نیروهایش را از کابل بیرون بکشد.

این عقب‌نشینی بازهم درایت نظامی مسعود را به نمایش گذاشت؛ زیرا بدون این‌که کدام قطعه از نظامیان خود را از دست دهد و یا یکی از افسران عالی‌رتبه‌اش کشته شود، به گونه منظم همه

مشکل دیگر در آن زمان، مسأله مشروعیت جنگ بود؛ چون این بار در برابرش کسانی قرار داشتند که خود را مسلمان می‌خواندند و در فقه سنتی نیز برداشت بر این بوده است که «الملک لمن غلب»؛ سلطنت حق مسلمان غالب است. او باید فتوای علما را می‌گرفت، بنابراین آن‌ها را جمع نمود و آنان بر دوام دولت اسلامی و بر مشروعیت جنگ نظر دادند؛ آن‌گاه آموزش دسته‌های جدید مجاهدین آغاز گردید. در چنین حالت، احمدشاه مسعود پس از عقب‌نشینی از کابل، زمینه تفاهم میان مجاهدین و دولت تاجیکستان را فراهم آورد و در تخار گفت‌وگوی سازنده‌یی میان طرفین صورت پذیرفت که این تحول از جهتی برای دوام مقاومت مجاهدین، نقش حیاتی ایفا نمود و از طرفی، نوع سیاسی مسعود را به خوبی آشکار ساخت.

طالبان با همکاری مستقیم پاکستان و حمایت مخفیانه کشورهای عربی و اغماص آشکار امریکا، چندماه بعدتر از اشغال کابل، شمال افغانستان را به مدد تباری با جنرال عبدالملک، تصرف کردند و از آن به بعد، احمدشاه مسعود یگانه کسی بود که در برابر طالبان تا آخر ایستاده‌گی نمود و رویای اشغال افغانستان را که پاکستانی‌ها در سر می‌پروراندند، غلط ثابت ساخت.

احمدشاه مسعود بر مناطق پروان - کاپیسا، ماورای کوچه و بدخشان مسلط بود و از راه تاجیکستان اكمال می‌گردید، و پس از این‌که تالقان نیز به تصرف طالبان درآمد، فقط چند فروند هلیکوپتر فرسوده در اختیار داشت که جهات شمال کابل را به شمال افغانستان به‌وسیله آن‌ها وصل می‌نمود.

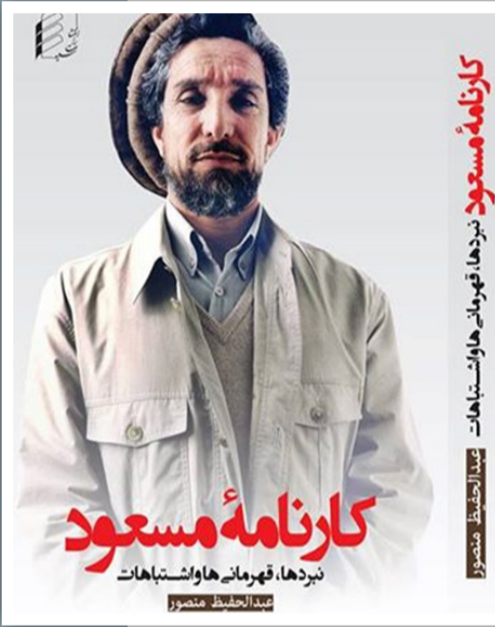
استراتژی احمدشاه مسعود در برابر طالبان، یک استراتژی دفاعی بود که در دو جمله خلاصه می‌گشت؛ مقاومت در برابر حملات و اعمال فشار سیاسی بر پاکستان. از لحاظ نظامی، مشی دفاعی مسعود در برابر طالبان، چنین بود:

۱- حفظ نیروهای خودی در رأس برنامه نظامی او قرار داشت. وی هیچ‌گاه نخواست قوت‌های خود را در نبردی که نتیجه آن روشن نیست، به جنگ بگمارد. روی همین اندیشه، از کابل موفقانه عقب‌نشینی کرد و سه بار در شمالی نیز با عقب‌نشینی تاکتیکی و حملات ناگهانی، ضربات سختی بر طالبان وارد آورد و همه را به حیرت انداخت.

۲- احمدشاه مسعود، سعی تمام به خرج داد تا ساحة جنگ را توسعه بخشد و نگذارد قوت‌های طالبان در یک نقطه متمرکز گردند؛ زیرا در آن صورت، شکستن خطوط دفاعی مجاهدین، یک امر حتمی می‌شد. از این‌رو با گشودن جهات جدیدی

در گوشه و کنار افغانستان - در دره صوف (استاد عطا محمد خان)، غورا (داکتر ابراهیم)، بامیان (استاد خلیلی)، مشرقی (حاجی عبدالقدیر، حضرت‌علی و عبدالله جان واحدی و دایلی گل)، سنگ‌چارک (محمد رحیم)، سرپل (جنرال دوستم)، نیمروز (عبدالکریم براهویی) و بادغیس (اسماعیل خان) - آتش جنگ را گسترش می‌بخشید. این کار، هم نیروهای جنگی طالبان را پراکنده می‌کرد و هم از نظر لوژیستیکی، مصارف آن‌ها را بالا می‌برد.

۳- احمدشاه مسعود فکر می‌کرد که امکانات مالی و سیاسی پاکستان در تجهیز طالبان، بی‌پایان نیست و روزی این امکانات تمام می‌گردد و سیاستمداران پاکستان حوصله جنگ را از دست خواهند داد. بنابراین او به دوام جنگ می‌اندیشید و هرگز در فکر آن نبود که با قبول خطر، یک ضربت قاطع و فیصله‌کن بالای طالبان وارد نماید؛ چون این مسأله را غیر عملی می‌شمرد. تجربه نشان داده بود که فرماندهان دیگر هم چون اسماعیل خان، جنرال دوستم، حاجی عبدالقدیر که با این مفکوره با طالبان روبه‌رو شدند، تمام نیرو و امکانات جنگی خود را از دست دادند. بر اساس همین طرز فکر، وقتی در سال ۱۳۷۸ پس از دو ماه درگیری شدید، مسعود شهر تالقان را تخلیه نمود، تحلیل‌گران نظامی جهان بار دیگر تبصره کردند که مسعود نیروهای خود را از خطر نابودی نجات داد.



عبدالحفیظ منصور



عبدالحفیظ منصور

خود

بخش چهارم

نیروهایش از کابل خارج گردیدند و این عقب‌نشینی موفقانه، آینده مقاومت را در برابر طالبان تضمین نمود.

ترجیح طالبان نسبت به حکمتیار

رابطه احمدشاه مسعود با طالبان، با خوش‌بینی آغاز شد؛ ولی به نبردهای خونین و شدیدی منجر گردید و سرانجام خودش در اثر توطئه مشترک طالبان، پاکستان و القاعده، جان خویش را از دست داد.

وقتی مجاهدین کابل را ترک گفتند، در جبل‌السراج جلسه‌یی میان سران مجاهدین تشکیل یافت که در آن بیشتر کسان به فکر آن بودند که پایان عمر دولت اسلامی اعلام گردد و بر مقاومت نقطه پایان گذاشته شود. چون در گذشته هم هر آن‌که بر کابل مسلط می‌شد، آن دیگری متواری یا تسلیم می‌گردید. اما این بار پای مسعود در میان بود که نه سازش و تسلیمی به مخیله‌اش خطور می‌کرد و نه شکست و فرار. از این‌رو، استاد ربانی و حکمتیار را به تخار منتقل کرد و خود به سنگربندی پرداخت.

روشن‌فکران، معنای شکست جنگی را تصور می‌نمایند، اما نظامیان در عمل آن را درک می‌کنند که در آن هنگام چه رخ می‌دهد؛ لشکر چه‌طور پراکنده می‌گردد و روحیه تا چه حد پایین می‌آید. در چنین شرایطی، احمدشاه مسعود پس از ادای دو رکعت نماز، خود کلنگ به‌دست می‌گیرد و برای منفجر کردن دهانه پنجشیر، دست به کار می‌شود تا راه پیشروی طالبان و عبور عراده‌جات را قطع سازد.

احمدشاه مسعود برای آن‌که بتواند آتش جنگ در افغانستان را خاموش سازد، دست به چند ابتکار زد؛ ولی نتیجه‌یی نداد. برای ملاقات با حکمتیار به ساحة تحت کنترل وی رفت، فیصله‌های رهبران مجاهدین در جلال‌آباد را پذیرفت به این امید که بهانه‌جویی‌های حکمتیار تمام شود، و به تاریخ ۱۰ ثور ۱۳۷۲ نیز از وزارت دفاع کنار رفت. ولی گلبدین حکمتیار بهانه‌های زیادی برای دوام جنگ و راکت‌باران شهر کابل داشت و جنگ هم‌چنان دوام پیدا کرد. این کار بدون تردید محبوبیت احمدشاه مسعود را بالا برد؛ زیرا مسعود که یک‌سال قبل از آن کابل را تصرف کرده بود و رهبران را دعوت به تشکیل حکومت، اکنون به‌خاطر تأمین صلح از مقام خویش کناره‌گیری می‌کرد.

در اوایل سرطان ۱۳۷۳ اجلاسی در هرات ترتیب یافت که در آن قرار بود استاد برهان‌الدین ربانی رییس دولت اسلامی افغانستان، در محضر جمعی از نماینده‌گان مردم از مقامش استعفا دهد و زمینه را برای آمدن یک شخص ثالث به مقام ریاست دولت مساعد نماید و با این شیوه، بار ملامتی را در سطح ملی و بین‌المللی از گردن خود بردارد. اما استاد ربانی از انجام چنین امری، امتناع ورزید و احمدشاه مسعود از این‌که استاد ربانی پیشنهادش را نپذیرفته بود، سخت خشمگین گردید و میان دو شخصیت عمده کشور شکاف ایجاد شد.



هیچ متنی یک اثر صرفاً اخلاقه نمی تواند باشد

بررسی روابط بینامتنی میان داستان مسخ اثر فرانتس کافکا و درمان بوف کور اثر صادق هدایت

میلا حسن نیا

بخش نخست

چکیده

اصطلاح بینامتنیت را برای اولین بار یولیا کریستوا در سال ۱۹۶۶ در مقاله‌یی با عنوان «کلمه، گفت‌وگو، رمان» به کار برد. این اصطلاح که بر تأثیر متقابل متون بر یکدیگر دلالت دارد، بر این اصل استوار است که هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست. در نظر کریستوا، یک متن پدیده‌یی کاملاً مستقل و منحصر به خود نیست، بلکه همانند پازلی از تکه‌های متون دیگر تشکیل یافته است. [۱]

بینامتنیت کریستوا با اقبال و توجه گسترده‌یی روبه‌رو شد؛ زیرا این نظریه توانست به پرسش‌هایی در حوزه متن پاسخ دهد که ساختارگرایی کلاسیک پاسخ مناسبی برای آن‌ها نداشت. روابط شبکه‌یی موجود در میان متن‌ها در مطالعات سنتی به‌صورتی کاملاً محدود و تنها در شکل نقل قول‌ها، سرقت‌ها، تلمیحات، تضمین‌ها و ... شناسایی می‌شد، در حالی که بخش پنهان و ارتباط میان‌متنی همچنان نادیده باقی می‌ماند.

یولیا کریستوا و رولان بارت را می‌توان بنیان‌گذاران بینامتنیت دانست. پس از آن‌ها، محققان دیگری وارد این عرصه شدند و کوشیدند بینامتنیت را به عنوان یک روش نقد مورد توجه قرار دهند. بر همین اساس، آن‌ها با تغییر نگرش نسبت به نسل اول بنیان‌گذاران توانستند بینامتنیت را در حوزه نقد ادبی و هنری مطرح کنند. شخصیت‌هایی همچون لوران ژنی و میکایل ریفاتر در زمره این عده از اصلاح‌گران جای می‌گیرند.

در این مقاله به بررسی روابط بینامتنی میان داستان مسخ اثر فرانتس کافکا و رمان بوف کور اثر صادق هدایت پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌گان: بینامتنیت، مسخ، بوف کور

مقدمه

مسخ [۲] نام رمانی کوتاه از فرانتس کافکا [۳] (۱۸۸۳-۱۹۲۴)، نویسنده آلمانی‌زبان اهل چکسلواکی است که در پاییز ۱۹۱۲ نوشته شده و در اکتوبر ۱۹۱۵ در لایپزیگ به چاپ رسیده است. ولادیمیر ناباکوف [۴] در مورد این داستان گفته است: «اگر کسی مسخ کافکا را چیزی بیش از یک خیال‌پردازی حشره‌شناسانه بداند به او تبریک می‌گویم، چون به صف خواننده‌گان خوب و بزرگ پیوسته است».

کافکا را صادق هدایت (۱۲۸۱-۱۳۳۰) به خواننده‌گان فارسی‌زبان معرفی کرده است، خود هدایت تأثیر بسیار از کافکا و آثارش گرفته بود. جالب این است زمانی که هدایت رمان کوتاه «مسخ» را از روی ترجمه فرانسوی آن که توسط الکساندر ویالات [۵] در سال

۱۹۲۸ انتشار یافته بود، به سال ۱۹۴۳/۱۳۲۲ به فارسی برگرداند و در نخستین دوره مجله «سرخ» منتشر کرد، کافکا هنوز نویسنده گمنامی به شمار می‌رفت و هنوز شهرت جهانگیر فعلی را به‌دست نیاورده بود و چه بسا با وجود گذشت قریب به دو دهه از درگذشت این نویسنده بزرگ، هنوز در اروپا قدر و مقام واقعی او از دید بسیاری پنهان مانده بود. تا آن زمان، آثار او تنها به هیچ زبان شرقی ترجمه نشده بود، حتا ترجمه آن به زبان جاپانی به سال ۱۹۵۰ و به زبان ترکی به سال ۱۹۵۵ برمی‌گردد.

در اواخر دهه شصت، فرزانه طاهری نیز ترجمه‌یی از مسخ را توسط نشر نیلوفر منتشر کرد و در سال‌های اخیر نیز ترجمه تازه‌یی از مسخ توسط علی اصغر حداد منتشر شده است. با این حال ترجمه صادق هدایت از «مسخ» هنوز هم معروف‌ترین ترجمه از شاهکار فرانتس کافکا به حساب می‌آید.

هدایت علاوه بر ترجمه مسخ، رساله‌یی نیز به نام «پیام کافکا» نوشت که به همراه داستان‌هایی کوتاه از کافکا به ترجمه حسن قائمیان در کتابی با عنوان «گروه محکومین و پیام کافکا» به سال ۱۳۲۷ منتشر شد.

هدایت در سال ۱۳۱۵ به هند رفت. در طی اقامت خود در بمبئی اثر معروف خود «بوف کور» را که در پاریس نوشته بود، پس از اندکی تغییرات با دست بر روی کاغذ استنسیل نوشته، به صورت پلی‌کپی در پنجاه نسخه انتشار داد و برای دوستان خود فرستاد؛ از جمله نسخه‌یی برای مجتبی مینوی که در لندن اقامت داشت و نسخه‌یی برای جمال‌زاده که آن زمان در ژنیو بود. عده‌یی داستان بوف کور را محصول حال و هوای هند می‌دانند، لیکن چنان‌که از گفت‌وگوهای هدایت و فرزانه برمی‌آید، هدایت کار روی این اثر را از سال‌ها پیش شروع کرده بود و به قول هدایت، در گلویش گیر کرده بود.

همان‌طور که اشاره شد، هدایت داستان مسخ را هفت سال پس از نگارش رمان بوف کور به فارسی ترجمه کرد. با این حال با توجه به روابط بینامتنی میان این دو اثر که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد رفت، می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که هدایت در زمان سکونت در پاریس ترجمه فرانسوی آن را که در سال ۱۳۰۷ در فرانسه منتشر گردیده است را مطالعه کرده بود و از آن‌جا زمینه‌های خلق بزرگ‌ترین شاهکارش یعنی بوف کور را در ذهن خود پی‌ریزی کرده بود.

این مقاله پس از توضیح مختصری در باب بینامتنیت و همچنین ذکر خلاصه‌یی از این دو اثر، به بررسی روابط بینامتنی میان آن دو خواهد پرداخت.

بینامتنیت [۶]

اصطلاح بینامتنیت را برای اولین بار یولیا کریستوا [۷]

در سال ۱۹۶۶ در مقاله‌یی با عنوان «کلمه، گفت‌وگو، رمان» [۸] مورد استفاده قرار داد. از نظر کریستوا و بینامتنیت کریستوایی، متن‌ها هیچ‌گاه نمی‌توانند یک‌باره خلق شوند و همواره در خلق متن جدید، متن‌های دیگری شراکت دارند. در این معنا هر متن بر روی متن‌های پیشین شکل می‌گیرد و می‌توان حضور متن‌های پیشین را در آن مشاهده کرد. به طور مثال، شاهنامه فردوسی بدون متن‌های پیشین که فردوسی مدت زیادی را صرف گردآوری آن‌ها کرد، نمی‌توانست شکل بگیرد. همین‌طور، بهارستان جامی بدون متن‌هایی همچون گلستان سعدی خلق نمی‌شد.

کریستوا مخالف کاربردی کردن بینامتن به‌ویژه جست‌وجو برای یافتن منابع آن‌ها بود، زیرا این کار را هم غیرممکن می‌دانست و هم نتیجه آن را شبیه «نقد منابع» [۹] که نقدی سنتی بود، قلمداد می‌کرد. همین امر موجب شد تا بینامتنیت کریستوایی، بینامتنیتی صرفاً نظری باشد و وارد حوزه کاربرد و به خصوص نقد آثار ادبی یا هنری نشود. برخلاف نظریه کریستوا و طرفداران او، برخی از محققان و نظریه‌پردازان بینامتنیت کوشیدند تا از بینامتنیت به عنوان یک ابزار و شیوه برای مطالعه روابط متن‌ها بهره ببرند.

لوران ژنی [۱۰] از مهم‌ترین و در عین حال ناشناخته‌ترین چهره‌های نسل دوم یعنی اصلاح‌گرایان بینامتنیت محسوب می‌شود. ژنی ضمن تداوم بینامتنیت کریستوایی نسبت به آن انتقاداتی گاه اساسی و بنیادین نیز دارد. وی در تلاش برای اصلاح و بازسازی بینامتنیت با نگرشی بیشتر عمل‌گرایانه آن را به سوی کاربردی شدن سوق می‌دهد و در این مورد او تأثیرگذارترین و نوآورترین چهره محسوب می‌شود. ژنی در مقاله «راهبرد اشکال» [۱۱] که در سال ۱۹۷۶ در مجله بوطیقا [۱۲] منتشر کرده، درباره تفاوت بینامتنیت خود و بینامتنیت کریستوا می‌نویسد: «پیشنهاد می‌کنم از بینامتنیت فقط هنگامی سخن گفته شود که در وضعیتی باشیم که در یک متن بتوان عناصر از پیش ساختارمند را نسبت به آن متن - فراتر از حد لغوی - بازجویی و بازیابی کنیم».

با توجه به تأکید ژنی بر تمایز بینامتنیت خود از کریستوا، در این جداسازی توجه به منبع را برخلاف کریستوا انکار نمی‌کند و در ادامه چنین بحثی از «بینامتنیت ضعیف» [۱۳] سخن می‌گوید. ژنی به مراتبی در بینامتنیت باور دارد که بر پایه میزان و چه‌گونه‌گی ارتباط دو متن استوار شده است. اگر رابطه دو متن صرفاً بر اساس حضور مشترک باشد و این حضور مشترک تا عمق مضامین گسترش پیدا نکند، آن را «بینامتنیت ضعیف» می‌نامد. بینامتنیت هنگامی ابعاد گسترده خود را می‌یابد که دو متن در جنبه‌های گوناگون با

یکدیگر ارتباط برقرار کرده باشند. این مراتب می‌توانند دست‌کم به دو دسته صورت و مضمون تقسیم شوند. از این‌رو، چنان‌که ارتباط بینامتنی در دو متن، در دو سطح صورت و مضمون انجام گیرد، بینامتنیت قوی است؛ اما اگر این روابط در یک سطح متوقف شود، بینامتنیت ضعیف تلقی می‌گردد.

با توجه به توضیحات داده شده، رویکردی که در این مقاله برای بررسی بینامتنی دو داستان «مسخ» و «بوف کور» مورد استفاده قرار می‌گیرد، رویکرد بینامتنی ژنی می‌باشد.

خلاصه داستان مسخ

گرگور سامسا که بازاریاب است و از زمان ورشکستگی پدر تنها متکفل مخارج خانواده به شمار می‌آید، خوش‌وقت است از این‌که می‌تواند با کار خود برای خواهرش که شیفته موسیقی است، وسایل ادامه تمرین ویولون را فراهم آورد. گرگور، در پایان شبی آشفته از کابوس‌های هولناک، چون از خواب بیدار می‌شود، به صورت حشره‌یی غول‌آسا درآمده است، بی‌آن‌که این دگرگونی بیرونی به کمترین شکلی روح تشنه نیکی و آکنده از مهربانی‌اش را تغییر داده باشد. چون به انزجاری که در اطرافیان برمی‌انگیزد پی می‌برد، کارش به جایی می‌رسد که برای رهایی از نگاه پدر و مادر و خواهرش زیر تخت خانه خود پناه می‌گیرد. او دیگر از زباله غذا می‌خورد و به کثافت علاقه‌مند می‌شود و از نور می‌گریزد. همه از او گریزان‌اند و از داشتن چنین حشره کریهه‌ی در خانه شرم دارند. تنها پیرزن خدمتکار، که در اصل روستایی است، همچنان به او می‌رسد، گویی هیچ روی نداده است، و هنگامی که برایش پوست سیب می‌آورد، کمی در آن جا می‌ماند و به مهربانی با او گفت‌وگو می‌کند.

از آن پس، گرگور دیگر تقریباً از مخفیگاهش خارج نمی‌شود. اما یک شب، به صدای ویولون، آهسته از زیر تخت بیرون می‌آید و چون به سمت نوری که از در باز به درون می‌تابد پیش می‌رود، ناگهان خود را در میان جمع خانواده می‌یابد. همه با دیدن او وحشت و تنفرشان را ابراز می‌دارند؛ و پدرش، خشمگین، سیبی را به سویش پرتاب می‌کند، سیب به پشتش می‌خورد و لاکش را می‌شکند.

گرگور، چون به مخفیگاه خویش بازمی‌گردد، آهسته رو به مرگ می‌رود، زخمش می‌گندد و بر اثر آن، لاک تکه تکه از بدنش جدا می‌شود. کسی اعتنايي به مرگ او نمی‌کند. تنها خدمتکار جدید - زن سرپایی - زمانی که او را همراه خاک‌روبه‌ها به دور می‌اندازد، آهی از روی دل‌سوزی می‌کشد و می‌گوید: «حیوانک، راحت شدی!»



اعضای مجلس:

ادارات دولتی عملاً تعطیل است

وزارت معارف باید اصلاح شود

هارون مجیدی

اعضای مجلس نماینده‌گان از تعطیلی نهادهای دولتی افغانستان ابراز نگرانی می‌کنند. آنان می‌گویند که رهبران دولت وحدت ملی به ویژه وزرای کابینه تعهداتی به مردم و اعضای مجلس داشتند که تا اکنون به آن عمل نکرده‌اند. این نماینده‌گان به ویژه از وضعیت بد نهاد آموزش و پرورش کشور ابراز نگرانی می‌کنند. آنان با اشاره به وضعیت آشفته وزارت معارف که میراث وزیر پیشین این وزارت است، می‌گویند که باید هرچه زودتر پروسه اصلاحات در وزارت معارف روی دست گرفته شود. آنان باور دارند، رسانه‌ی شدن پرونده فساد در وزارت معارف مردم را شوکه کرد و نیاز بود تا نهادهای عدلی و قضایی این موضوع را به‌گونه درست بررسی می‌کردند تا واقعیت قضیه روشن می‌شد. به گفته اعضای مجلس، وزرایی که برای از میان بردن فساد در ادارات خود وعده داده بودند و عمل نکردند، سبب بدنامی و ناکامی دولت افغانستان خواهند شد.

پیش از این، وزیر معارف افغانستان از وجود فساد گسترده در وزارت معارف پرده برداشته بود. به تاریخ ۲۹ ماه جوزای امسال، اسدالله حنیف بلخی وزیر معارف و فریده مومند وزیر تحصیلات عالی در مجلس نماینده‌گان گفتند که مقامات پیشین وزارت معارف شمار مکاتب را جعل کرده و در امتحانات ورودی دانشگاه نیز اعمال نفوذ کرده‌اند. مسوولان وزارت معارف هم‌چنان گفته بودند که در مناطق نامن افغانستان آن‌طوری که وزیر پیشین گزارش داده، مکاتب فعال نیستند و مسوولان قبلی، آمار مکاتب را مهندسی و میلیون‌ها دالر را از این طریق اختلاس کرده‌اند.

این مکاتب به مکتب‌های «ارواح یا خیالی» که وجود فیزیکی ندارند، مشهور شده و ادعا شده که وزیر پیشین معارف، ماهانه مصارف و حقوق معلمان این مکاتب را دریافت می‌کرده است. در کنار این، دفتر بازرس ویژه امریکا برای بازسازی افغانستان (SIGAR) خواستار بررسی کمک‌های ایالات متحده به وزارت آموزش و پرورش افغانستان شده بود. این نهاد گفته است که مسوولان اداره آموزش و پرورش، به نام مکاتب و آموزگاران که اصلاً وجود خارجی نداشته‌اند، پول هنگفتی را به کیسه زده‌اند.

پیش از این نیز، گزارش‌هایی مبنی بر جعل آمار مکاتب، آموزگاران و کارمندان نهادهای آموزشی نشر شده بود.

بعد از افشای این پرونده، ریاست جمهوری هیأتی را به ریاست نادرخان کتوازی عضو مجلس نماینده‌گان تعیین کرد که تا امروز از سرنوشت و نتیجه کار این کمیسیون خبری نیست. با تماس‌های پیهم نتوانستیم دیدگاه‌های اعضای این کمیسیون را به دست آوریم.

بر بنیاد اسناد ارایه شده، این فساد در زمان تصدی فاروق وردک وزیر پیشین معارف صورت گرفته است که آقای وردک، ۷ سال تمام وزیر معارف افغانستان بود. به باور آگاهان وزارت معارف در زمان تصدی او از سطح یک وزارت معمولی و پاسخ‌گو فراتر رفته بود و خود به یک امپراتوری فساد و قوم‌گرایی و حزبی‌گرایی بدل شده بود که چهره شاخص و محوری آن فاروق وردک بود.

محمدعارف رحمانی عضو مجلس نماینده‌گان به روزنامه ماندگار می‌گوید: یکی از علت‌های عدم مبارزه با فساد در ادارات افغانستان ساختارمند شدن فساد در این ادارات است.

او می‌افزاید: اراده جدی سیاسی برای مبارزه با فساد در سطح بالایی دولت وجود ندارد و اگر یک مسوولی هم اراده کند تا با این پدیده مبارزه کند، در مجموعه این نظام اداری پُر از فساد نمی‌تواند کاری انجام دهد.

آقای رحمانی خاطر نشان می‌کند که این روزها در ادارات دولتی افغانستان کار عملاً تعطیل است که در یک چنین وضعیتی نه با فساد مبارزه می‌شود و نه هم کارهای دیگری به پیش برده خواهد شد.

او می‌گوید: «تا هنوز حتا لایحه صلاحیت‌ها و نوع ارتباط میان دو بدنه حکومت روشن نیست در چنین وضعیتی انتظارات زیاد نباید از یک و یا دو وزیر داشته باشیم.»

آقای رحمانی خاطر نشان می‌کند: وقتی که وزیر معارف افغانستان آمد و فساد بزرگ مالی را افشا کرد، برایش کف زدند و اما امروز به این پرونده پرداخته نمی‌شود.

او باور دارد که ادارات زیاد افغانستان در خواب زمستانی به سر می‌برند و این وضعیت نارضایتی و عدم اعتماد مردم را بیشتر خواهد ساخت.

در عین حال، غلام فاروق مجروح عضو مجلس نماینده‌گان می‌گوید: نیاز بود تا نهادهای عدلی و قضایی موضوع فساد در وزارت معارف را به‌گونه

درست بررسی می‌کردند تا واقعیت قضیه روشن می‌شد.

او می‌گوید: با رسانه‌ی شدن این موضوع روح و روان مردم به شدت زیان دید و آنان به این تصور مانده‌اند که به نام ساختن معارف چرا این همه فساد صورت گرفته است.

او می‌گوید: اگر وزرا به وعده‌های سپرده شده عمل نکنند، پارلمان افغانستان آنان را سلب صلاحیت خواهد کرد و بر رییس جمهور نیز است تا به خاطر نیک‌نامی خود کابینه را از وجود چهره‌های ناکارا پاک‌سازی کند.

هم‌چنان، شاه‌گل رضایی عضو دیگر مجلس نماینده‌گان می‌گوید: بحث وجود فساد در وزارت معارف افغانستان را باید یک اداره بی‌طرف و متعهد باید بررسی کند.

او می‌افزاید: اکثریت وزرای کابینه فعلی افغانستان، تعهد لازم را برای عملی کردن تعهدات و شعارهایی که در برابر مجلس و مردم داشتند، ندارند.

بانو رضایی می‌گوید: سطح پاسخ‌دهی در حکومت پایین آمده و برای رفع مشکلات مردم آنان را در ظرف دو هفته هم نمی‌شود ملاقات کرد.

او تأکید می‌کند: «این کار نمایان‌گر نهایت دیکتاتوری است به جای این‌که برای مردم پاسخ‌گو باشند، آنان وزارت را به‌عنوان موقفی که امتیاز شخصی است، تلقی می‌کنند.»

بانو رضایی می‌افزاید: رهبران دولت وحدت ملی در زمان پیکارهای انتخاباتی شعارهای فراوانی برای مردم دادند که سبب شد، تا مردم نسبت به نامزدان دیگر به‌آن بیشتر اعتماد کنند، اما در سطح عمل دیده می‌شود هیچ‌کار مثبتی در این زمینه انجام نداده‌اند.

این عضو مجلس با اشاره به وضعیت جاری افغانستان تأکید می‌کند: اگر وضعیت به‌همین‌گونه ادامه یابد، شاید تا شش ماه بعد اعتبار نسبی مردم به حکومت و کابینه از میان برود.

مردم و اعضای مجلس از رهبری تازه وزارت معارف می‌خواهند که به زودی اصلاحات را در این وزارت راه اندازی کنند.

آنان می‌گویند که وضعیت نهاد آموزش و پرورش کشور به شدت آشفته است و نیاز به اصلاحات گسترده و عمیق دارد.

اما به گفته آنان، وزیر معارف تا اکنون یک گامی هم در راستای اصلاحات در این وزارت بر نداشته است.

بی‌خبری از مرگ ملا عمر...

مدت طولانی مخفی باقیمانده، منجر به بروز سوالات بسیاری می‌شود. مردم در همه جا از جمله افغانستان، پاکستان و امریکا می‌پرسند این مساله چطور اتفاق افتاد و چرا. این نوع فریبکاری‌ها نمونه‌ی از تاکتیک‌های اطلاعاتی بسیار حرفه‌ی است. تا آنجا که اطلاع دارم فکر نمی‌کنم در گروه‌های شبه نظامی دیگر چنین داستانی رخ داده باشد؛ اینکه رهبر خود را از دست داده و سپس این مساله را برای مدت‌ها مخفی نگه دارند.

سیدنی که در حال حاضر یکی از اعضای اندیشکده عالی «شورای آتلانتیک» است، گفت: عدم اطلاع از مرگ ملاعمر به مدت دو سال به دو دلیل شکستی برای آژانس اطلاعات امریکا است. اول آنکه آژانس اطلاعات امریکا از اینکه در داخل طالبان چه می‌گذرد، اطلاعی ندارد و دوم آنکه از اینکه در داخل پاکستان چه می‌گذرد، نیز بی‌خبر است. آژانس اطلاعات امریکا سال‌ها است که با آژانس اطلاعاتی پاکستان ارتباط دارد. یکی از مسائلی که مردم برای توجیه همکاری ما با پاکستان استفاده کرده‌اند این است که ما در زمینه‌های متعددی همکاری و تبادل اطلاعاتی خوبی داشتیم. از نظر من این مساله ناکامی و شکست همکاری اطلاعاتی است.

پدر طالبان در...

پاکستان درگذشت وی را تسلیت گفته است. به گفته خبرنگاران، منتقدین از گل به عنوان شخصی دارای افکار تئوری توطیه یاد می‌کردند؛ فردی که با سیاستهای دموکراتیک هم‌سنخی زیادی نداشت. اما هواداران او به ویژه حامیان تندرو وی، گل را یک «پاکستانی وطن‌پرست» و یک «مسلمان واقعی» خطاب می‌کردند.

جنرال گل از ستیزه‌جویی در افغانستان و کشمیر تحت کنترل هند حمایت می‌کرد.

گل در سال ۱۹۹۲ بازنشسته شد اما از آن سال به بعد نیز در بسیاری از موارد با حضور در تجمعات و بویژه رسانه‌ها، اغلب امریکا و هند را متهم به ایجاد خشونت و بی‌ثباتی در پاکستان می‌کرد. وی اغلب در تظاهرات اسلامگرایان شرکت داشت.

وی در سال ۲۰۱۰ میلادی در مصاحبه‌ی بی‌بی‌سی گفت: «امریکا به تاریخ پیوسته است. کرزی به تاریخ پیوسته است. آینده متعلق طالبان است.»

فرجام سیاست پوپولیستی...

حاصلش را در موقع پختگی بردارید. خوب، ما در بسیاری از مسایل مملکت، به خصوص مشکل ما با پاکستان، چند مرحله از این مراحل را پشت سر گذاشته‌ایم؟ هیچ. فقط همواره تلاش نموده‌اند تا برحاصل دیگران دستبرد نمایند. بر حاصل ملت، برحاصل زحمات، رنج‌ها، فداکاری‌ها، مبارزات و قربانی‌های این سرزمین و یاهم همیشه دست‌نگر بیرونی‌ها همچنان باقی مانده‌اند که اگر چیزی هم دستگیرشان شده است، بدون هیچ ملاحظه‌ی آن را چون مال شخصی خود بر باد داده‌اند و بر خرمن‌ها آتش زده‌اند.

این است داستان غم‌انگیز سیاست و دولتمردان افغانستان. همواره تأکید داشته‌ایم، کلید صلح میان خودماست، کلید جنگ نزد دیگران است نه صلح؛ ابتدا باید با خود به صلح برسیم، معمای قدرت را با ایجاد توازن قدرت حل نماییم؛ احساس خودی، احساس ملی و اعتماد ایجاد کنیم.

بعد از موضع متحد، قدرتمند، با یک برنامه روشن و در یک همگرایی وارد مذاکره با پاکستان شویم. همه مشکلات دو طرف را روی میز بگذاریم، از تروریزم تا دیورند، از آب‌های افغانستان تا حق راه‌های تجارتي و مواصلاتی، همه منافع مشروع و غیر مشروع.

در مقام نماینده‌گی دولت مسوولیت بگیریم، ریسک نماییم تا این مرز خون و آتش برای همیشه خاموش شود. وقتی پای مسوولیت ملی، مسایل حیاتی و کلان، ریسک‌های سیاسی در میان آید، فرار می‌کنیم و با فرافکنی و ادعای بی‌مایه تاریخی، به سیاست پوپولیستی روی می‌آوریم تا چند صباحی بر مسند قدرت باقی بمانیم و با این روش ذخیره‌گاه آتش فشان مرزها را عمیق‌تر می‌سازیم. نشود خدای ناخواسته در فرجام این سیاست‌های غیر عقلانی، وعده آنچه جنرال حمیدگل رییس پیشین ای اس ای، سال‌ها قبل اعلام داشته بود، محقق گردد.

وزیر داخله پنجاب پاکستان در انفجار انتحاری کشته شد



وزیر داخله پنجاب پاکستان به همراه چند تن دیگر در یک انفجار انتحاری که دفتر سیاسی وی در شهر اٹک را هدف قرار داد، کشته شدند.

به گزارش روزنامه اکسپرس تربیون، سعید الهی، مشاور سر وزیر پنجاب پاکستان روز یکشنبه کشته شدن شجاع خانزاده، وزیر داخله این ولایت را در یک انفجار انتحاری تأیید کرد.

پلیس پنجاب اعلام کرد که این انفجار در اثر بمب بزرگی بوده که موجب ریختن سقف دفتر سیاسی که خانزاده در آن با حامیانش دیدار می‌کرده، شده است. براساس این گزارش، شجاع خانزاده بر اثر این انفجار به همراه ده‌ها تن دیگر از قربانیان زیر آوار برجای مانده از انفجار مدفون شدند.

زاهد سعید، از مقام‌های پولیس راولپندی به خبرنگاران گفت که این انفجار در اثر یک حمله انتحاری رخ داده است.

وی تأکید کرد: به دنبال این حمله اجساد هشت تن از زیر آوار برجای مانده بیرون کشیده شد. همچنین شهزاد نیاز، افسر اطلاع‌رسانی شهر اٹک به روبرتز گفت: هنگامی که این انفجار رخ داد بین ۲۰ تا ۳۰ نفر در محل حاضر بودند و سقف ساختمان روی سر آنها ریخت.

براساس اعلام مقامات محلی تاکنون دست کم هشت جسد متعلق به قربانیان کشف شده است و تاکنون هیچ کس مسوولیت این حمله را برعهده نگرفته است. پیش از تأیید مرگ شجاع خانزاده، اعظم سلیمان، دبیر وزارت داخله پنجاب به اکسپرس تربیون گفت که خانزاده بر اثر این انفجار شدیداً مجروح شده و زیر آوار گرفتار شده است.

به نوشته پایگاه اکسپرس نیوز، پسر شجاع خانزاده گفته است که با توجه به شواهد موجود این حمله یک انفجار انتحاری بوده است.



فوتبالیست‌های چاق!

چاقی فوتبالیست‌ها مانع از حضور آنها در زمین نمی‌شود، حتی اگر وزنشان به ۱۳۰ کیلوگرم هم برسد!
به گزارش ایسنا، تناسب وزن و قد در میان بیشتر فوتبالیست‌ها دیده می‌شود اما گاهی بازیکنان مشهور دچار اضافه وزن می‌شوند که حتی به چاقی مفرط هم می‌رسد. آنها با این حال به بازی کردن خود ادامه می‌دهند.
مشهورترین فوتبالیستی که همیشه از اضافه وزن او صحبت می‌شد، کسی نبود جز رونالدو برزیلی؛ مهاجمی که در گلزنی قهار بود. او در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که با تیم فورت لادرديل ليگ آمريکای شمالی به میادین مسابقات باز می‌گردد. در سال ۱۹۹۷ زمانی که او در بارسلونا بازی می‌کرد اندام متناسبی داشت اما سال ۲۰۱۰ در پیراهن کورینتیانس اضافه وزن او آشکار بود.

آدریانو، هموطن رونالدو نیز به مرور زمان بدن آماده خود را از دست داد و به جمع فوتبالیست‌های چاق پیوست. بازیکن سابق تیم ملی برزیل در تیم‌های اینتر، فیورنتینا، رم، پارما، فلومینگو و سانپائولو بازی کرده است و در حال حاضر در یکی از تیم‌های دسته دومی فرانسه پا به توپ می‌شود.

یورن فرهوفن هلندی، دروازه‌بان سابق آژاکس در عرض چند ماه تبدیل به یک دروازه‌بان چاق شد.

آدایور اکینفونوا، فوتبالیست انگلیسی تیم ای‌اف‌سی ۱.۸ متر قامت دارد اما وزنش در سال ۲۰۱۵ به ۱۰۰ کیلو رسید!

گران‌ترین فوتبالیست تاریخ باشگاه وردربرمن نیز چاق است. آیلتون به دلیل سرعتی که داشت به صاعقه معروف شده بود. یکی از چاق‌ترین بازیکنان دنیا اهل کشور کرواسی است. دنیل بادیسلاو که در لیگ رومانی بازی می‌کند، ۱۳۰ کیلو وزن دارد و به عنوان چاق‌ترین دروازه‌بان دنیا شناخته می‌شود.

جان هارتسون که برای تیم ملی ولز ۵۱ بازی ملی انجام داد، زمانی که برای سلتیک پا به توپ بود، فوتبالیست چاقی شد. رونالدینیو، بهترین بازیکن جهان در سال ۲۰۰۵ فوتبالیست چاقی نیست اما در سال ۲۰۰۷ از اندام ورزشی خود دور شد و اضافه وزن پیدا کرد.

یان مولی، بازیکن دانمارکی که اکنون به عنوان مفسر تلویزیونی در دنیای فوتبال حضور دارد، به مرور زمان دچار چاقی شد. او در زمان حضور خود در لیورپول مطرح شد.

سوئال، دروازه‌بان سابق تیم ملی ولز که ۱۷ فصل برای اورتون بازی کرد، جز بازیکنان چاق محسوب می‌شود. او دومین بازیکنی است که بیشترین بازی را برای تیم ملی خود انجام داده است.

فرانس پوشکاش سال ۱۹۵۸ در سن ۳۱ سالگی با یک کیلو اضافه وزن به رئال مادرید پیوست. او پس از مدت کوتاهی توانایی و استعداد خود را نشان داد و تبدیل به یکی از برترین گلزنان تاریخ شد.

ویلیام فولکی، فوتبالیست انگلیسی که در اوایل قرن ۲۰ بازی می‌کرد، در پایان دوران بازیگری خود به ۱۵۰ کیلوگرم رسید!



رونالدو بخشنده‌ترین ورزشکار سال ۲۰۱۵

وجود ندارد.
به گزارش سایت یورو اسپورت، موسسه خیریه «کاری انجام بده» که یکی از موسسات خیریه جمع آور کمک مالی برای کودکان و جوانان نیازمند است گزارش سالانه خود از ورزشکارانی که بیشترین کمک را در سال ۲۰۱۵ کرده اند منتشر کرد و نکته جالب اینکه در صدر این فهرست کریستیانو رونالدو ستاره پرتغالی رئال مادرید قرار دارد.

رونالدو در سال ۲۰۱۵ کمک‌های خیریه زیادی به موسسات مختلف در سراسر جهان داشته است. از جمله کارهای بشر دوستانه‌ای که این ستاره پرتغالی در سال ۲۰۱۵ انجام داد می‌توان به کمک ۸۳ هزار دلاری به کودکانی که نیازمند عمل جراحی در ناحیه مغز سر بود اشاره کرد. همچنین کمک ۱۶۵ هزار دلاری به مرکز درمان بیماری سرطان در پرتغال که مادر خود رونالدو نیز در همین بیمارستان مداوا شد از دیگر کمک‌های این ستاره پرتغالی بوده است.

موسسه خیریه «کاری انجام بده» جایزه بخشنده‌ترین ورزشکار را در سال ۲۰۱۵ به کریستیانو رونالدو داد تا این ستاره چهره‌ای دیگر از شخصیت خود به همگان نشان دهد. شاید قرار گرفتن نام این بازیکن در صدر چنین موسسه بسیاری را غافلگیر کرده باشد چرا که رونالدو بازیکنی است که به خاطر رفتارهایی که دارد زیاد محبوب نیست و بسیاری او را به مغرور بودن بیش از حد متهم می‌کنند. نکته جالب این که نامی از مسی در این فهرست وجود ندارد. بعد از رونالدو به ترتیب نام ورزشکاران دیگری همچون جان سینا، سرنا ویلیامز، ماریا شاراپوا و نیمار قرار دارد.



موسسه خیریه «کاری انجام بده» جایزه بخشنده‌ترین ورزشکار را در سال ۲۰۱۵ به کریستیانو رونالدو داد تا این ستاره پرتغالی چهره‌ای دیگر از شخصیت خود را به همگان نشان دهد اما نکته جالب این که نامی از مسی در این فهرست

ماسچرانو: باید در بازی برگشت مقابل بلبائو اشتباهاتمان را به حداقل برسانیم



مدافع - هافبک تیم فوتبال بارسلونا به هم‌تیمی‌هایش هشدار دارد که بازی برگشت سوپر جام اسپانیا جایی برای تکرار اشتباه نیست.

تیم فوتبال بارسلونا بامداد سه‌شنبه در دیدار برگشت از سوپر جام اسپانیا در حالی در ورزشگاه نیوکمپ پذیرای اتلتیک بلبائو است که در بازی رفت با نتیجه سنگین ۴ بر صفر شکست را پذیرفت.

خاویر ماسچرانو در آستانه بازی برگشت دو تیم گفت: ما در دیدار رفت خوب بازی نکردیم و این جای بحث ندارد ولی فکر می‌کنم که سزاوار چنین شکستی نبودیم. بلبائو ۶ یا هفت موقعیت گلزنی داشت که چهار موقعیت را تبدیل به گل کرد و یکی از آنها از روی نقطه پنالتی به ثمر رسید. ما هم پنج یا ۶ موقعیت گلزنی داشتیم ولی نتوانستیم آنها را تبدیل به گل کنیم.

وی افزود: بارسا در بازی رفت تاوان اشتباهاتش را داد. ما باید برای بازی برگشت پیشرفت داشته باشیم و اشتباهات خود را به حداقل برسانیم ولی نیاز به تغییر همه چیز نداریم. این تیم به خود اطمینان دارد و این فصل بهتر خواهد شد ولی در حال حاضر باید به فکر جبران شکست بازی رفت برابر بلبائو باشیم. ما برای انجام این کار هیجان‌زده هستیم و این چالشی منحصربه‌فرد است.

مدافع - هافبک آبی‌واناری‌ها تصریح کرد: ما برای جبران نتیجه ابزار لازم را داریم. بارسلونا پیش از این در موارد زیادی بازی‌هایی را با برد پرگل به پایان برده است و بامداد سه‌شنبه هم برای این کار پا به میدان می‌گذاریم، البته نمی‌خواهیم مغرور باشیم، بلبائو حریف سرسختی است ولی ما هم به توانایی‌های خود ایمان داریم. ماسچرانو در ادامه عنوان کرد: مطمئنم به هر طریق ممکن تلاش خواهیم کرد تا بازی را با نتیجه دلخواه به سود خود به پایان ببریم. خیلی هم مهم است که به آنها اجازه گلزنی ندهیم. فوتبال ورزشی است که در صورت مرتکب شدن اشتباه تاوانش را می‌دهید. گاهی اوقات این خودتان هستید که مرتکب اشتباه می‌شوید و گاهی حریف شما را مجبور به اشتباه کردن می‌کند.

بازیکن آرژانتینی کاتالان‌ها در پایان خاطرنشان کرد: نباید مقابل بلبائو دست به کارهایی بزنیم که پیش از این هرگز انجام‌شان نداده‌ایم. باید بازی معمول خود را به نمایش بگذاریم. ما باید مقابل تیمی به میدان برویم که فصل گذشته هم رقیب سرسختی برایمان بودیم. آنها تیمی هستند که برای هر توبی می‌جنگند و نمی‌گذارند راحت باشید. بلبائو در بازی هوایی قوی است و بازی مقابل آنها همیشه دشوار است.

جنجال دوباره دخیا و فان خال

بر اساس ادعای نشریه مارکا جنجال دوباره‌ای بین دخیا و سرمربی منچستریونایتد در گرفته است.

به گزارش مارکا، چندی پیش بود که سرخیو رومرو پس از توافق با منچستریونایتد از سامپدوریا ایتالیا راهی لیگ جزیره شد تا دروازه‌بان ذخیره داوید دخیا باشد. از سویی دیگر دخیا نیز مورد توجه رئال مادرید قرار داشت. او تمام تابستان در انتظار نهایی شدن قراردادش با قوهای سپید بود، اما اکنون که تنها پانزده روز به پایان نقل و انتقالات اروپایی باقی مانده است دخیا هنوز در ترکیب منچستریونایتد قرار دارد.

لویس فان خال، سرمربی هلندی منچستریونایتد در دو دیدار نخست لیگ برتر انگلیس از دخیا در چارچوب دروازه تیمش استفاده نکرده است. او در گفت‌وگویی پس از پیروزی مقابل تاتنهام در هفته نخست لیگ برتر اعلام کرد دخیا دیگر آن دروازه‌بان فصل گذشته نیست و به همین دلیل در ترکیب تیم جایی ندارد.

چندی بعد بود که فرانس هوک، مربی دروازه‌بان‌های منچستریونایتد هم اعلام کرد پس از مشورت با داوید دخیا او را از ترکیب یونایتدها خارج کردیم. هوک تاکید کرد پس از گفت‌وگو با فان خال به دخیا گفتیم که آیا دوست دارد در ترکیب تیم بازی کند یا نه، که دخیا نیز در پاسخ اعلام کرد ترجیح می‌دهد که روی نیمکت بنشیند.

حال مشخص شد که دخیا به هیچ وجه به مربیانش نگفته که دوست ندارد در ترکیب منچستریونایتد به میدان برود. با توجه به این که دخیا در شرایط بسیار سختی به سر می‌برد، فان خال هم نمی‌تواند روی او به عنوان دروازه‌بان نخست تیمش حساب کند. دروازه‌بان جوان اسپانیایی منچستریونایتد می‌داند که چنین انتخاب‌هایی می‌تواند به مغرور شدن او در میان هواداران این تیم منجر شود. به همین دلیل او دوست ندارد چنین خبرهایی در باره اش منتشر شود.

با توجه به شرایطی که دخیا در آن گرفتار شده، فان خال نیز ترجیح داده برای حفظ آمادگی این دروازه‌بان او را به تمرین کردن با تیم دوم منچستریونایتد مجبور کند. شاید این مساله دخیا را زودتر از آنچه تصور می‌شود به درهای خروجی منچستریونایتد نزدیک کند.



افزایش حمایت‌ها از نخست وزیر جاپان پس از سخنرانی به مناسبت پایان جنگ جهانی دوم



این قانون جدید در ژوئیه سال جاری میلادی در مجلس عوام تصویب شد و در حال حاضر منتظر رای مجلس علیا است.

به دنبال سخنرانی نخست‌وزیر جاپان در هفتادومین سالروز شکست کشورش در جنگ جهانی دوم و ابراز نهایت تاسف و تائیر برای رنجی که جاپان در آن دوران کشید، نخستین نظرسنجی برگزار شد که حاکی از افزایش میزان حمایت‌ها از نخست‌وزیر این کشور بوده است.

به گزارش خبرگزاری رویترز، شینزو آبه، نخست‌وزیر جاپان روز جمعه اعلام کرد که از عذرخواهی‌های رسمی گذشته برای جنگ جهانی دوم حمایت می‌کند اما افزود، نسل‌های آینده نباید برای اشتباهات گذشته عذرخواهی کنند. نخستین نظرسنجی که توسط آژانس خبری کیودو پس از هفتادومین سالروز پایان جنگ جهانی دوم صورت گرفت، حاکی از آن بود که میزان حمایت از دولت شینزو آبه از ۳۷٫۷ درصد در نظرسنجی ماه ژوئیه سال جاری میلادی به ۴۳٫۲ درصد افزایش یافته است؛ نتیجه‌ای که احتمالاً دیدگاه‌ها را مبنی بر اینکه وی قرار است در انتخابات حزبی ماه سپتامبر مجدداً به عنوان رهبر حزب «لیبرال دموکرات» پیروز شود، تقویت می‌کند.

میزان نارضایتی از دولت آبه با کاهش ۵٫۲ درصدی به ۴۶٫۴ درصد رسید اما این درصد همچنان از میزان حمایت از وی بالاتر است. این نظرسنجی نشان داد ۴۴٫۲ درصد از شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی بیانیه شینزو آبه در هفتادومین سالروز پایان جنگ جهانی دوم را مناسب و خوب می‌دانند در حالی که ۳۷ درصد مخالف آن هستند.

پس از آنکه کارشناسان در ژوئن سال جاری میلادی به یکی از هیات‌های پارلمانی گفتند که قانون پایان دادن به درگیری‌های نظامی برون‌مرزی جاپان برای دفاع از یک کشور دوست، نقض قانون اساسی صلح‌طلب و پس از جنگ جاپان است، میزان حمایت از شینزو آبه به سرعت شروع به کاهش کرد.

رونمایی از پرتابگر بزرگ موشکی چین



دولت چین یک پرتابگر متحرک موشکی جدید را که احتمالاً برای موشک‌های جدید ضد ناو به کار می‌رود، رونمایی کرد. به گزارش خبرگزاری اسپوتنیک، این پرتابگر موشکی بسیار غول‌پیکر است و دارای شش محور و ۱۲ چرخ است. این پرتابگر جدید عظیم‌الجثه دارای اتاقک ارتباطات ماهواره‌ای است و می‌تواند باندهای رادیویی بیشتری را برای دریافت داده‌های مورد نیاز انجام عملیات دریافت کند. همچنین این پرتابگر می‌تواند موشک جدید ضد ناو J-۱۸ را حمل کند.

پنتاگون تخمین می‌زند که برد این موشک، ۲۹۰ مایل دریایی است و از نظر تکنولوژی بسیار پیشرفته، بسیار دیجیتال، خودکار و دارای کنترل هوشمند پرواز و تکنولوژی راهبری است.

انتخابات زودهنگام ترکیه احتمالاً اکتبر برگزار شود

زمان دارد تا یک ائتلاف برای تشکیل دولت بیاید و به پارلمان ترکیه تاکید کرده که نگذارند کار به جایی برسد که رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه برای آینده کشور تصمیم بگیرد. اگر تصمیم انتخابات زودهنگام توسط پارلمان گرفته شود تخمین زده می‌شود که حداقل ۵۵ روز زمان لازم است تا تاریخ دقیق برگزاری انتخابات تعیین شود و این انتخابات احتمالاً ۲۵ اکتبر برگزار خواهد شد.

داووداوغلو می‌خواهد نفوذ خود را پیش از این انتخابات با تجدید قدرت هیات تصمیم‌گیری حزب عدالت و توسعه بیشتر کند و این کار را در نشست سپتامبر انجام خواهد داد.

مساله دیگری که قرار است در نشست سپتامبر مطرح شود محدودیت سه دوره‌ای داخل حزبی برای نمایندگان است. ۲۶ عضو موجود حزب عدالت و توسعه در پارلمان و ۷۰ نماینده قبلی حزب در انتظار تصمیم‌گیری برای حق نامزدی مجدد در انتخابات قریب‌الوقوع پارلمانی هستند، چون نامشان در جریان انتخابات هفتم ژوئن از فهرست نمایندگان حذف شده بود.

در همین حال، کمال قلیچداوغلو، رهبر حزب مردم جمهوری خواه با اعلام نارضایتی خود از رویکرد «جاه طلبانه» حزب عدالت و توسعه گفت: ناکامی در مذاکرات برای تشکیل دولت ائتلافی یک شکست در این فرصت تاریخی برای ترکیه است. ما از تصمیم برای برگزاری یک انتخابات زودهنگام حمایت نمی‌کنیم. پارلمان تاکنون یک کمیسیون قانون اساسی تشکیل نداده است.



در حالی که مذاکرات حزب حاکم با حزب مردم جمهوری خواه ترکیه برای تشکیل دولت ائتلافی با شکست مواجه شد، این احتمال وجود دارد که پس از برگزاری نشست حزب عدالت و توسعه در سپتامبر، انتخابات زودهنگام در اکتبر ۲۰۱۵ برگزار شود.

به نوشته روزنامه تودی زمان، حزب حاکم عدالت و توسعه و احمد داوود اوغلو، نخست‌وزیر ترکیه اخیراً اعلام کردند که قصد دارند تا نئستی را در سپتامبر و پیش از برگزاری یک انتخابات زودهنگام احتمالی برگزار کنند. داووداوغلو تا ۲۳ اوت ۲۰۱۵

هند و امریکا برای برگزاری رزمایش مشترک آماده می‌شوند

هند و امریکا دور بعدی رزمایش خود را ماه آتی میلادی برگزار خواهند کرد. این رزمایش آموزشی در پایگاه مشترک «لوتیس مک کورد» واقع در امریکا برگزار خواهد شد.

به نوشته روزنامه دیلی میل، مقامات دو کشور اعلام کردند، نیروهای یکی از واحدهای پیاده نظام و یکی از یگان‌های مقر ارتش هند در این رزمایش شرکت خواهند کرد و شرکت‌کنندگان از ارتش امریکا نیز در همین سطح خواهند بود.

ارتش‌های دو کشور تاکنون رزمایش‌های مشترکی را برگزار کرده‌اند و این هفتمین قسمت از برنامه‌ای است که در سال ۲۰۰۴ میلادی آغاز شد.

مقامات گفتند، نیروهایی از یگان اقیانوس آرام ارتش امریکا در این مانور آموزشی شرکت خواهند کرد.

این مقامات در بیانیه‌ای تصریح کردند: این رزمایش همکاری و مشارکت میان ارتش‌های هند و امریکا را وسیع‌تر و قوی‌تر خواهد کرد و تعدادی از دیگر تبادلات میان این دو نیرو را تکمیل می‌کند.

هر قسمت از چنین رزمایش‌هایی میزان و محتوای مانورهای مشترک را افزایش می‌دهد. یکی از واحدهای پیاده نظام مانورهای آموزشی زمینی را انجام خواهد داد و بحث‌های آکادمی نیز در زمینه مسائل استراتژیک وجود خواهد داشت.

این مقامات توضیح دادند، هدف از چنین همکاری‌هایی آماده کردن نیروها برای انجام عملیات تحت منشور سازمان ملل است. فرماندهان و افسران ستاد هر دو ارتش با هماهنگی بسیاری فعالیت کرده تا اطلاعات را دریافت و جمع‌آوری کنند و دستورات عملیاتی مناسبی را برای نیروهای آموزشی صادر کرده و آن‌ها نیز این دستورات را در زمین اجرا خواهند کرد.

در ادامه این بیانیه آمده است: این برنامه آموزشی مرحله به مرحله است و براساس آن شرکت‌کنندگان ابتدا با ساختار سازماندهی شده یکدیگر، تسلیحات، تجهیزات و مانورهای تاکتیکی آشنا می‌شوند. متعاقباً براساس مانورهای تاکتیکی مشترک، مانورهای نظامی هر دو ارتش آماده خواهد شد.

در بخش پایانی این رزمایش، افسران ارشد و ناظران هر دو ارتش شاهد برگزاری یک مانور مشترک، معتبر و مستحکم خواهند بود که در آن نیروهای امریکایی و هندی عملیات‌هایی را در سطح شورش‌های شهری و عملیات‌های نظامی در حوزه‌های شهری برگزار خواهند کرد.

کامرون انتشار گزارش مربوط به نقش انگلیس در جنگ عراق را خواستار شد

گزارش مربوط به انگلیس در جنگ عراق موسوم به گزارش چیلکات از سال ۲۰۰۹ میلادی آغاز شده و انتظار می‌رفت گزارش کامل تا پایان سال ۲۰۱۴ میلادی منتشر شود.

اما در فیبروری سال جاری میلادی چیلکات اعلام کرد، انتشار این گزارش به خاطر علنی شدن مکالمات میان تونی بلر، نخست‌وزیر وقت انگلیس و جورج واکر بوش، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا به تعویق می‌افتد. چیلکات به گسترده‌گی و پیچیدگی این گزارش به عنوان دلیل دیگر این تاخیر اشاره کرد.

انگلیس یکی از اعضای ائتلاف تحت رهبری آمریکا بود که پس از متهم کردن صدام، دیکتاتور وقت عراق به حمایت از تروریسم و داشتن تسلیحات کشتار جمعی به عراق حمله کرد اما بعدها مشخص شد که این ادعا به خاطر ترجمه نامناسب اسناد جعلی نادرست بوده است. براساس گزارش وزارت دفاع انگلیس ۱۷۹ سرباز انگلیسی در جنگ عراق کشته شدند.



تاریخی دقیق را برای انتشار این گزارش مشخص کنید. کامرون اذعان کرد، از آنجایی که این یک تحقیق مستقل است این قدرت را ندارد تا دستور انتشار این گزارش را صادر کند، با این حال بر لزوم انتشار این گزارش تاکید کرده و گفت: والدین افراد کشته شده در عراق می‌خواهند تا پیش از فوت خودشان پاسخ‌ها را بدانند. در نتیجه آن‌ها به شدت خسته شده‌اند و من نیز از این همه تاخیر مایوس شده‌ام.

نخست‌وزیر انگلیس خواستار انتشار گزارش مربوط به نقش کشورش در جنگ سال ۲۰۰۳ میلادی عراق شده و گفت: از این همه تاخیر به شدت خسته و مایوس شده‌ام.

به گزارش خبرگزاری اسپوتنیک، رسانه‌های انگلیسی اخیراً گزارش دادند، بستگان سربازهای انگلیسی که در عراق کشته شدند، تهدید کرده‌اند که از سر جان چیلکات، رئیس کمیته تحقیقات در خصوص جنگ عراق به خاطر تاخیر در انتشار گزارش نهایی شکایت خواهند کرد.

این گروه از بستگان سربازهای کشته شده در عراق انتظار دارند این گزارش تا پایان سال ۲۰۱۵ میلادی منتشر شود، در غیر این صورت از چیلکات شکایت خواهند کرد.

در همین راستا دیوید کامرون، نخست‌وزیر انگلیس گفت: حرف من این است شما در حال حاضر زمان زیادی دارید، باید به کارتان ادامه دهید و پیشروی کنید و